

## تطبيق قاعدة لاجرج بر آتانازی و مرگ آسان

□ داراب سلاجقه \*

### چکیده

مسائل نو پیدای پزشکی که فقه را دچار چالش تازه ای کرده است از جمله مواردی است که قواعد فقهیه به ویژه قاعده لاجرج در آنها حرف اول را می زند. بنابراین با توجه به اینکه احکام پزشکی به عنوان یکی از مهمترین نیازهای بشر امروز و با توجه به گستردگی محدوده اثر گذاری و انسانهای مبتلا به آن باید روشن شود جای تحقیق و پژوهش در این زمینه بسیار وجود دارد. این مقاله به دنبال بررسی و تطبيق قاعده لاجرج با موضوع آتانازی یا مرگ آسان است که از اهمیت ویژه و بی بدیلی در فقه پزشکی برخوردار می باشد.

این مقاله مشتمل است بر مفاهیم و کلیات مرتبط به موضوع و تعاریف و توضیحاتی در خصوص آتانازی یا مرگ آسان و در پنج گفتار بطور تفصیل بحث کرده است که در گفتار اول، دوم و سوم در خصوص مرگ آسان یا آتانازی، تعاریف و اجزاء و اقسام آن و در ادامه به بحث حکم تکلیفی آتانازی در فقه اسلامی از منظر امامیه پرداخته است و در گفتار چهارم و پنجم به بحث حکم تکلیفی حفظ نفس و سقوط قصاص و رضایت مجنی علیه که بسیار مرتبط به بحث و تطبيق قاعده بر آن است پرداخته و در آخر نیز با جمع بندی آراء فقهاء به این نتیجه رسیده است که به دلایل چند گانه لاجرج موجب رفع حکم و قصاص و دیه در آتانازی نمی شود.

واژگان کلیدی: قاعده لاجرج، حرج، عسر، آتانازی، مرگ آسان.

## مقدمه:

با توجه به موضوعات نوپدید فقه پزشکی که بسیار زیاد هم هست و گاهی متخصصین این حوزه را به چالش علمی می کشاند، فقهاء و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی در صدد پاسخ گویی به سئوالات، شبهات و ایرادات بر آمدند که این نوشتار نیز در ادامه این روند علمی بررسی دیگری را شروع و انجام داده است و تاثیر قاعده لاجرح را بر موضوع فقهی روزآمد یعنی آتانازی، را مورد کنکاش قرار داده است که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد و امیدوارم بتوانم با کمک اساتید گرانقدر و مشاورین محترم قدمی در این مسیر بردارم ان شاءالله.

این تحقیق توصیفی تحلیلی می باشد که براساس داده های کتابخانه ای، رسانه های مکتوب، دیجیتالی، نرم افزارها و مراکزاطلاع رسانی در عرصه مجازی و غیره انجام شد است. در خصوص موضوع مقاله بعضی از اساتید و فضلاء از بعد شناختی به آن پرداخته اند مثل آتانازی، اما با توجه به اینکه موضوع مربوط به چهار مورد است و با مشخصه تطبیق قاعده لاجرح کسی به این شکل به آن پرداخته است و تحقیقی جدید می باشد.

## تبیین موضوع

قاعده لاجرح از مهمترین قواعد عقلایی است که مستند به آیات، روایات و اجماع مسلمین می باشد و مرجع در این قاعده عرف است یعنی وقتی ما ادله احکام اولیه و این قاعده را به عرف عرضه می داریم بالفطره دومی را بر اولی مقدم می دارند چون امثال این قاعده از قواعد تسهیلیه امتناییه که رفع تکلیف و مشقت می کند می باشند.

مفاد و ملاک قاعده عسر و حرج، نفی حکم شرعی است نه نفی جعل حکم؛ یعنی منزله است شرع مقدس از صدور حکم حرجی مطلقاً؛ در این باب مشقت به چهارگونه دسته بندی می شود ۱- مشقت نوعی ۲- مشقت شخصی ۳- مشقت معمولی که ناشی از تکلیف است مثل مشقت روزه داری برای شخص سالم ۴- مشقت ناشی از اعمال و رفتار نادرست خود مکلف مثل قصاص یا دیه،، حال باید دید وقتی که عسر و حرج بیاید، کدامیک از احکام اولیه را با قدرتی

که دارد کنار می‌زند و اجازه فعالیت به اطلاعات دیگر را نمی‌دهد.

معیار عسر و حرج در این قاعده عبارت است از حرجی که بیش از تحمل عادی مردم باشد نه هر زحمت و دشواری. بنابراین، در پژوهش پیش رو، تطبیق این قاعده بر یکی از موضوعات پزشکی یعنی آتانازی، که از اهمیت ویژه‌ای و در فقه پزشکی برخوردار می‌باشد را بررسی می‌نمایم.

این سوال مطرح می‌شود عسر و حرج در موضوع مورد بحث چه جایگاهی دارد؟ انسانی که از ادامه حیات رنج تحمل ناپذیر می‌برند و خود یا افراد شان خواستار پایان بخشیدن به زندگی او هستند آیا اجازه این کار را دارند؟

## حرج در لغت

با مراجعه به کتاب‌های لغت، حرج در سه معنی استعمال شده است: «ضیق و تنگی» «معصیت و گناه» و «حرام»

ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید: الحرج: الاثم و الحارج الاثم» سپس این حدیث را از پیامبر (ص) آورده است: «و حدّثوا عن بني إسرائيل و لا حرج عليكم» ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۳)

- حرج در معانی مختلف در نه سوره و بیست و یک مورد استعمال شده است و در معنای حرام وجود ندارد گرچه برخی ادعا کرده‌اند. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. «فلا وربك... انفسهم حرجاً مما قضيت: در معنای ضیق آمده است» (نساء ۶۵)

۲. «يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم... ما يريد الله ليجعل عليكم من حرج» (مائده ۶)

۳. «فمن يريد الله... ضيقاً حرجاً». «اضيق الضيق» (انعام ۱۲۵)

## عسر در لغت

عُسْرٌ: عَسَرَ يَعْسُرُ وَيَعْسِرُ عِسْرًا وَعَسْرًا الزَّمانُ: یعنی زمانه سخت و دشوار شد.

عَسَرَ الْغَرِيمَ: بدهکار را درحالی که تنگدست بود زیر فشار گذاشت: عَسَرَ مافی بطنه:

دچار بیوست شد. الْعَسِيرُ وَالْعَسِيرُ: مرد خلق تنگ و بد اخلاق: «يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ» (

قمر ۸) کافران گویند این روزی سخت و دشوار است.

## آتانازی در لغت و اصطلاح

واژه اتانازی، اوتانازی، آتانازی، یوتانازی یا یوتانازیا در تلفظ فارسی بکار گرفته است و تلفظ (Euthanasia) در زبان فرانسوی است که برگرفته از زبان یونانی است و کاربرد آن از قرن هفدهم میلادی رایج شده است اولین بار فرانسیس بیکن فیلسوف انگلیسی در سال ۱۶۲۰ م کتاب ارغنون، که مرگ بدون رنج را تبلیغ می‌کرد، این واژه را وارد فرهنگ پزشکی کرد که این واژه از دو کلمه EU به معنای خوب، راحت و کام بخش و Thanasia به معنی مرگ و مردن مشتق شده و در اساطیر یونان به معنای الهه مرگ بوده است و در فارسی به بیمار کشی با ترحم، بیمار کشی طبی، تسریع در مرگ محض، مرگ مشفقانه، قتل از روی ترحم، مرگ خودخواسته. (آقا بابایی، ۱۳۸۵، ص ۱۱) و همچنین «به مرگی»، مرگ آسان، مرگ راحت و مرگ سفید ترجمه شده است. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۲۲)

در اصطلاح در تعریف آتانازی چنین گفته شده است «آتانازی عبارت از اقدام به کشتن یا اجازه مرگ دادن یا مساعدت به مرگ کسی است که دارای بیماری یا صدمه علاج ناپذیر است». (مرتضوی، ۱۳۹۶، ص ۲۳)

## تعریف و معنای قاعده فقهیه

قاعده دو اصطلاح دارد: ۱. قاعده فقهی در برابر اصل که عبارت است از قانون کلی استخراج شده از مدارک معتبر درجه اول و ادله اولیه که مستقیماً قابل تطبیق به موارد بوده و دارای نتایج جزئی است مثلاً قاعده عسرو حرج، قاعده ضرر، قاعده احسان؛

## ویژگی قاعده عسرو حرج

۱. این قاعده فقهی امتثالی است؛ متنی از جانب خداوند متعال بر بندگان خود تا امور روزمره آنان سهل و آسان گردد. امتثالی بودن؛ یعنی قاعده در مواردی جاری می‌گردد که برداشتن حرمت و یا وجوب، برای امتنان باشد. زیرا از ادله‌ای که بر اعتبار قاعده اقامه شده مانند آیه «وَمَا جَعَلْ

عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ...» (حج ۸۷) و دیگر آیات و روایات برمی آید که در مقام امتنان و آسان گیری وارد شده است.

## ملاک در حرج

کدام عسر و حرج در جریان قاعده معتبر است؟ عسر و حرج عرفی: یعنی در تشخیص صدق عسر و حرج، باید به عرف مراجعه نمود، اگر عرف آن مورد را از مصادیق عسر و حرج دانست قاعده جاری است جریان قاعده نیز اختصاص به همان مورد دارد و نمی توان گفت جا و برای هر کسی چنین مصداقی محقق شد قاعده جاری است زیرا عسر و حرج نسبت به زمان ها و مکانها، افراد و حالات متفاوت است. (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۱)

## اجرای قاعده لاجرح در محرمات

ممکن است مواردی پیش بیاید که برای شخص حرام است انجام آن و این ترك حرام موجب حرج است آیا می تواند به قاعده لاجرح استناد کند و حرام را مرتکب شود یا اختصاص به محرمات صغیره دارد؟ مثلاً مردی همسرش را اکراه به کشف حجاب کند و بگوید اگر این عمل را انجام ندهی تو را طلاق می دهم و فرض است که طلاق برای زن حرجی است و با طلاق امکان زندگی نیست.

استاد فاضل لنکرانی می فرماید: (فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹ و ۱۵۰) پس از تحقیق و بررسی می توان گفت چه بسا تفاوت میان واجبات و محرمات نیست به عنوان نمونه، در باب حج و محرمات آن در موارد متعددی به قاعده لاجرح تمسک شده و به مکلف اجازه داده که آن ها را مرتکب شود مثل روایة هیشم بن عروه تمیمی، وضو می گیرد در حال احرام و موهایی ریش او کنده می شود. حرمت برداشته شده است و مرحوم سیّد عاملی، مرحوم صاحب جواهر، مرحوم محقق خراسانی، مرحوم محقق خوئی، آیت الله فاضل به همین روایت استناد کردند و حرمت و کفاره را برداشته اند.

## تاریخچه قاعده لاجرح

در میان قدمای فقهای امامیه کسی به صورت مستقل این قاعده را بحث نکرده است ولی در دوست سال اخیر برخی از بزرگان به صورت مستقل بحث کردند و ضمن قواعد دیگر فقهی ذکر نموده‌اند مثل مرحوم نراقی در کتاب «عوائد الأیام» در قاعده چهارم از آن بحث به میان آورده است. مرحوم میرزا حسین آشتیانی در کتاب «رسائل تسع» آورده است. مرحوم میرفتاح در کتاب «العناوین» تحت عنوان خاص آورده است. مرحوم بجنوردی نیز از میان متأخرین در جلد اول «قواعد الفقهیه» و مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز در کتاب «ثلاث رسائل» آن را مورد بحث قرار داده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

## تطبیق قاعده لاجرح با اتانازی یا مرگ آسان

### گفتار اول: انواع اتانازی، تعاریف و اجزای آن

از نظر صاحب نظران این علم، اتانازی به چهار دسته تقسیم بندی شده است:

- اتانازی فعال داوطلبانه

- اتانازی فعال غیر داوطلبانه

- اتانازی غیر فعال (انفعالی)

- اتانازی انفعالی (غیر فعال)

در ذیل تعریف هر یک می‌آید:

### الف: اتانازی فعال داوطلبانه (Voluntary active Euthanasin)

عبارت است از: عمل یا فعل عمدی منتهی به پایان یافتن زندگی بیمار که بر اساس تقاضای او و رضایت کاملاً آگاهانه وی صورت می‌پذیرد اتانازی فعال داوطلبانه نامیده می‌شود. بنابراین، تحقق اتانازی فعال داوطلبانه یا اجزای آن را می‌توان به شرح ذیل دانست:

- عمل یا فعل؛

- عمدی؛

- منتهی به مرگ بیمار؛

- بر اساس تقاضا و رضایت کاملاً آگاهانه و داوطلبانه او.

نکته مهمی که در تحقق این اتانازی لازم است مطرح نظر قرار گیرد این است که بیمار و شخصی که می خواهد موضوع اتانازی واقع شود و پزشک قصد مشترکی در خصوص اقدام به اتانازی دارند و وقوع اتانازی مورد نظر و هدف هر دو طرف می باشد. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶)

در این اتانازی معمولاً بیمار انتخاب آگاهانه ای در خصوص زمان و نحوه مرگ خویش اتخاذ می کند که شامل موارد ذیل می باشد:

- تقاضای کمک به واسطه مرگ خویش؛

- خود داری از پذیرفتن درمان های پزشکی طاقت فرسا؛

- درخواست برای توقف درمان های طبی یا قطع دستگاه های حمایتی زندگی را دارد ( life

support machines)؛

- استتکاف از خوردن و آشامیدن؛

- تصمیم به مردن (deciding to die)؛

- راحت و ساده بودن مرگ نسبت به ادامه حیات. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۷).

**ب : اتانازی فعال غیر داوطلبانه (non – voluntary active euthanasia)**

عبارت از: عمل با فعل عمومی منتهی به پایان یافتن زندگی بیمار که بدون تقاضای او و رضایت آگاهانه وی صورت پذیرد می باشد. ارکان تحقق اتانازی غیر داوطلبانه را می توان به شرح ذیل دانست:

- عمل یا فعل؛

- منتهی به مرگ؛

- بدون تقاضای بیمار و رضایت آگاهانه وی بلکه رضایت و درخواست از ناحیه اولیاء قانونی

صورت می گیرد.

نکته مهمی که باید در خصوص این اتانازی مورد توجه قرار گیرد این است که اگر چه اقدام به

اتانازی بدون تقاضای بیمار و رضایت آگاهانه او صورت می‌پذیرد لیکن بیمار مذکور در شرایطی قرار دارد که توان اتخاذ تصمیم و اعلام رضایت آگاهانه خود را به واسطه بیماری‌هایی از قبیل، کما، مرگ مغزی یا شرایطی که در آن وجود دارد مانند نوزاد بودن بیمار، ندارد. لیکن این رضایت و تقاضا معمولاً از سوی اولیاء قانونی اعلام می‌گردد. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹)

### ۲: اتانازی غیر فعال (انفعالی) داوطلبانه (voluntary passive euthanasia)

عبارت است از: خودداری و دریغ ورزیدن از انجام درمان‌های مشخص در مورد بیمار. ترك فعل عامدانه که بر اساس تقاضای بیمار و رضایت کاملاً آگاهانه او منتهی به مرگ وی می‌گردد: اتانازی انفعالی (غیر فعال) و داوطلبانه می‌باشد.

ارکان و اجزاء تحقق آن به شرح ذیل می‌باشد:

- ترك فعل؛

- عامدانه؛

- منتهی به مرگ؛

- بر اساس تقاضای بیمار و فعالیت آگاهانه وی.

در این اتانازی مرگ در نتیجه خود داری از درمان می‌باشد مثلاً خودداری و استتکاف از توزیع و دادن دارو‌هایی که برای ادامه حیات بیمار بسیار ضروری می‌باشد که عدم استعمال آن‌ها منتهی به مرگ می‌باشد.

این نوع اتانازی می‌تواند به وسیله توقف یا عدم شروع برخی دارو‌های ضروری نسبت به بیمار باشد که به بیمار اجازه مردن می‌دهد. دلایل مجاز بودن این عمل کشورهای غربی به شرح ذیل می‌باشد:

۱. بر طبق لایحه حقوق بیماران يك بیمار، حق خودداری از درمان را به موجب تجویز قانون

دارد و البته نسبت به عواقب پزشکی رفتارش آگاه خواهد شد (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱).

۲. برخی نیز این حق را اخلاقی و قانونی می‌دانند که با درخواست بیماری که شرائط لازم

برای اینکه اتانازی انفعالی داوطلبانه واقع شود، موافقت گردد. یعنی این درخواست را (عدم



درمان خود) داده اخلاقی و قانونی می باشد.

۳. مدافعان آتانازی انفعالی داوطلبانه رویکرد مردم و جامعه پزشکی را یکی دیگر از دلایل پذیرش این نوع آتانازی می دانند و افزایش خودداری و استتکاف تعداد زیادی از پزشکان نسبت به درمان بیماران خویش در سالهای اخیر را البته با عنایت به درخواست و رضایت بیماران دلیلی بر مقبولیت اخلاقی و قانونی این نوع آتانازی تلقی می کنند. (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱).

#### ۱: آتانازی انفعالی (غیر فعال) غیر داوطلبانه

عبارت است از: ترك فعل عامدانه که بدون تقاضای بیمار و رضایت آگاهانه او منتهی به مرگ و توسط همراهان بیمار و اهل خانواده او بیان می گردد.

ارکان تحقق آن به شرح ذیل می باشد:

- ترك فعل؛

- عامدانه (عمدی)؛

- منتهی به مرگ؛

- بدون تقاضای بیمار و رضایت آگاهانه وی.

#### حکم تکلیفی آتانازی در فقه اسلامی (آتانازی در شریعت اسلام و دیدگاه فقهاء امامیه)

مقدمه: اسلام به صراحت در این خصوص موضعی اتخاذ نکرده است لیکن فقها با عنایت به عمومات ادله فقهی و مستندات شرعی به بیان مباحثی پیرامون این موضوع پرداخته اند که اگر چه صراحتاً ابعاد این موضوع مطرح نشده اما کلیات مربوط به آن بیان گردیده است.

دلایلی که فقها اعم از امامیه و عامه بدان استناد کردند به دو دسته تقسیم می شود:

نخست: ادله اصلی که عبارتند از قرآن، سنت، اجماع و عقل

دوم: دلایل فرعی، مانند: شهرت، عرف، قیاس و....

#### آتانازی از دیدگاه فقه امامیه

برای رسیدن به نظر فقها با توجه به نو بودن بحث آتانازی نیازمند چند مقدمه در این رابطه

است تا حواشی و زوایای بحث روشن تر شود و بدون این مقدمات رسیدن به مباحث فقهی غیر ممکن است.

همانطور که بیان شد اتانازی چنین تعریف گردیده است: رفتاری عمدی توأم با اهداف انسان دوستانه و تحت نظر قرار دادن کرامات انسانی که منتهی به خاتمه حیات دیگری و به آرامش رساندن او می‌شود.

در صورت پذیرش چنین حقی برای بیمار و وقوع اتانازی سؤالات دیگری مطرح می‌گردد که دایره شمول سؤالات مذکور در حوزه قتل و قصاص نفس می‌باشد. سؤالی مطرح می‌شود که نوع قتل بیمار چه می‌باشد؟ و اگر پزشک معالج با شخص دیگری با رضایت و تقاضای بیمار مرتکب اتانازی شده باشد، عمل آن‌ها تحت چه عنوان مجرمانه ای قابل تعقیب می‌باشد؟ در صورتی که قتل عمد باشد آیا مجازات آن قصاص است؟ آیا بیمار می‌تواند ذمه مرتکب را بری نماید؟ یا از موارد «ابراء مالم یجب» است که مورد پذیرش غالب فقها نیست، آیا اصولاً بیمار چنین حقی دارد که قبل از ارتکاب، ذمه مرتکب اتانازی را بری نماید؟

در صورتی که قصاص حق باشد متعلق حق مذکور چه کسی است؟ مقتول یا اولیاء دم؟ آیا آن‌ها می‌توانند بری نمایند؟ در اینجا ناچاریم و لازم است مختصراً مفاهیم حق و حکم را توضیح دهیم.

## نظرات فقها در خصوص اتانازی

با بررسی نظرات فقها در خصوص اتانازی می‌توان گفت که سه نظریه عمده وجود دارد:

۱. گروهی قائل به سقوط حق قصاص و دیه در اتانازی هستند
۲. گروهی قائل به عدم سقوط حق قصاص و بالتبع دیه در اتانازی هستند
۳. گروهی قائل به سقوط حق قصاص و سقوط یا عدم سقوط دیه هستند.

قبل از توضیح نظرات، سؤالی که مرتبط به بحث است پیش می‌آید و آن اینکه آیا فقهاء دستور و اذن شخص برای قتل خود را مشروع می‌دانند یا خیر؟ در صورت عدم مشروعیت این اقدام آیا قصاص بر قاتل واجب می‌شود؟ و یا اینکه اذن رافع مسئولیت قاتل می‌شود؟ در صورت پذیرش

عدم قصاص آیا ديه بر ذمه قاتل تعلق مي گيرد؟ (عباسی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۰)

## دیدگاه اول

نظریه علامه حلی و امام خمینی ره

فقها به صراحت بحث تأثیر اذن به دیگری به منظور قتل صاحب اذن را مطرح نکرده اند اما نکات نزدیک به این مثل بحث اینکه مقتول قاتل را اکراه به قتل خود بنماید، بدین مضمون که اگر مرا نکشی تو را خواهم کشت مطرح ساختند.

محقق حلی در شرایع در باب اکراه در قتل می فرماید: (لوقال: اقتلني والّا لأقتلنک، لم یسغ القتل لأن الاذن لا یرفع الحرمة و لو باشر لم یجب القصاص لأنه اسقط حقه بالاذن فلا یتسلط الوارث)

حضرت امام خمینی در باب تهدید به قتل می فرماید اگر تهدید کننده خواست به تهدیدش عمل کند. تهدید شونده می تواند اقدام نماید و او را به قتل برساند زیرا دفاع کردن واجب است و هیچ ضمانتی هم بر عهده او نیست:

اما اگر به مجرد تهدید و وعده به قتل، او را کشت، گناه کرده است و در اینکه آیا قصاص می شود یا خیر، اشکال وجود دارد. گرچه ارجح عدم قصاص است، چنان که عدم ثبوت ديه نیز بعید نیست. (آقا بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴)

## دیدگاه دوم

نظر محقق اردبیلی و محمد حسن نجفی و خوئی

که حق قصاص را ساقط نمی دانند و بالتبع ديه را، شهید ثانی، استدلال آن ها را چنین آورده است که: لأن القتل لا یباح بالاذن، فلم یسقط الحق به... و اشبه اذن المرثه فی الزنا و مطاوعتها، فإنه لا یسقط الحد و یمنع من کون الحق یجب للمورث اولاً، لأنه لا یثبت الا بعد الموت فیجب للمورثه ابتدائاً. (شهید ثانی، ۱۲۶۰ق، ج ۵ ص ۸۹).

## دیدگاه سوم

نظر شهید ثانی و محقق حلی

قائل به تفکیک هستند، در صورتی که قائل به ایجاد دیه پس از قتل برای ورثه باشند، دیه را در حق اولیاء دم ثابت می‌دانند و در موردی که ایجاد دیه را در آخرین لحظات زندگی مقتول بدانند که پس از وی و از جانب او به ورثه منتقل می‌شود. دیه را با عفو مقتول پس از مرگش ساقط می‌دانند.

کسانی که قائل به سقوط دیه هستند دلیل آن‌ها این است. چون وصایا و دیون مقتول از دیه پرداخت می‌شود اگر دیه ابتدائاً برای ورثه به وجود می‌آید کسر وصایا و دیون از آن محقق نبود. بنابراین از آنجایی که دیه در آخرین لحظات زندگی برای مقتول ایجاد می‌شود مقتول می‌تواند نسبت به آن وصایایی داشته باشد و دیون وی از آن‌ها پرداخت گردد.

## نتیجه نظرات حقوقی

پس در مجموع می‌توان گفت اتانازی به بیماران علاج ناپذیر و مطالبه مرگ از سوی بیمار مقید نیست بلکه اصل سلب حیات از دیگران موضوع بحث می‌باشد و از نظر ملاک تفاوتی در این نیست که از بیمار صعب‌العلاج سلب حیات گردد یا از انسان سالم. علاوه بر این از مصادیق دیگری هم می‌توان سخن به میان آورد مثلاً:

۱. اسقاط جنین به دلیل ناقص‌الخلقه بودن یا به سبب تراحم با حیات مادر و به دلایلی اطرافیان خواهان سلب حیات از جنین برای نجات جان مادر باشند. در صورتی که با حفظ جنین خطر مرگ تنها مادر یا کودک را تهدید کند اقدام به سلب حیات از جنین یا مادر می‌تواند به حسب ملاک از مصادیق اتانازی به شمار آید.

۲. ترک مداوا به دلیل نداشتن هزینه مالی و واگذاری تجهیزات بیمارستان به بیمار دیگر.

۳. ترک مداوا به دلیل باور خاص بیمار، برخی از فرقه‌های غیر اسلامی بر این عقیده‌اند که انجام برخی اعمال پزشکی مخالف اعتقادات دینی آن‌ها است. مثلاً برخی یهودیان تزریق خون به بدن را درست نمی‌دانند. (مظاهری تهرانی، ۱۳۸۶، ص ۷۸).

۴. حفظ حیات یکی منوط به رضایت دیگری برای سلب حیات باشد. در این فرض شخص نه برای آسایش خود بلکه برای رفاه حال دیگری زندگی خود را فدا می‌سازد که با توجه به غرض عقلانی، رضایت به سلب حیات جای بحث دارد. مثلاً برای جداسازی دو قلوبها، یکی از آنها باید فداکاری کند و الا زندگی آنها با عسر و حرج ادامه می‌یابد.
۵. موردی که دو حیات در تراحم قرار گیرند. ولی از جهاتی در شرایط مساوی نباشند مثلاً یکی بیماری صعب‌العلاج دارد ولی یکی بیماری قابل درمان دارد.

### حکم تکلیفی حفظ نفس

اینکه فقها استدلال می‌کنند که حفظ نفس محترمه لازم است مراد از حفظ نفس کدام نفس است آیا حیات کامل مورد نظر است یا حیات ظاهری هم مد نظر است. در خصوص حکم تکلیفی حفظ نفس، از چند نظر مباحثی قابل طرح است:

۱. حفظ نفس برای خود انسان
۲. وجوب حفظ نفس برای دیگران
۳. وجوب همچنین در تراحم بین دو نفس ممکن است چند صورت فرض شود:
۴. نفس سالم با نفس دیگری در تعارض قرار گیرد.
۵. یکی از نفس‌ها از جهات زیر در شرایط نامساوی با نفس دیگری باشد.
  - الف) تراحم بین حیات مستقر و غیر مستقر باشد.
  - ب) تراحم بین حالت اغماد و زندگی نباتی با نفس دیگر باشد.
  - ج) تراحم بیماری صعب‌العلاج و نفس دیگر باشد.
  - ه) پرداخت هزینه درمان توسط دیگری و ممانعت دیگری باشد.
  - و) رضایت یکی به مرگ برای نجات دیگری باشد.

### نظر فقها در موارد فوق

۱- شیخ طوسی و ابن براج می‌فرمایند: به خطر انداختن جان دیگران برای حفظ نفس، در صورت توقف حفظ نفس بر مال دیگران، استفاده از زور و قدرت جسمانی جایز است. اگر

صاحب غذا کشته شود مضطر مسئولیتی ندارد در صورت عکس قتل عدوانی است) طوسی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۹۴.

۲- صاحب جواهر می فرماید؛ عدم جواز یا وجوب حفظ نفس در موارد خاص است با آنکه خوردن محرّمات در مقام اضطرار برای حفظ نفس جایز بلکه واجب است اما در خصوص راهزنی و باغی محرّمات جایز نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۶، ص ۴۲۸).

در بعضی موارد اصل حفظ نفس با تردید روبه رو است:

نظرات تعدادی از فقهاء در خصوص مرگ مغزی

۱. حضرت آیت الله موسوی اردبیلی (ره) می فرماید: در صورت اطمینان به عدم برگشت

حیات، خودداری از معالجه اشکال ندارد زیرا وجوب حفظ نفس مومن شامل این مورد نیست. فتاحی معصوم، ۱۳۸۵، ص ۲۱۷.

۲. آیت الله محمد آصف محسنی می فرماید: چنانچه بخشی از مغز مثل قشر مغز از کار افتاده در این که لازم است از دستگاه‌های نگه دارنده حیات استفاده شود یا نه، دو صورت دارد از یک سو هر چند فی الجمله زنده است و استصحاب حیات می شود پس باید حفظ حیات کرد. از طرفی از بین رفتن قشر مغز چنانچه پزشکان می گویند موجب از بین رفتن قدرت تمیز انسان است و در این جا حفظ مطلق حیات لازم نیست بلکه آن چه واجب است لزوم حفظ حیات انسان است. (آصف محسنی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۷۳)

بعد می فرماید: قتل انسان و حفظ انسان، دو امر متمایز است قتل به اقتضای عقل، شرع، کتاب، سنت و اجماع حرام است. اما بر وجوب حفظ نفس دلیل روشنی نداریم (همان ص ۱۷۳) و آیه ۳۲ شریفه سوره مائده «انه من قتل...» بر بهتر و پسندیده تر بودن حفظ نفس دلالت دارد نه بر وجوب آن علاوه بر آن، دلیل بر حفظ نفس، دلیل لئی است و به قدر متقین اکتفا می شود و مورد بحث را شامل نیست. با این توضیح در خصوص مرگ مغزی بر داشتن دستگاه‌های نگه دارنده بلا مانع است.

## تطبیق قاعده لاجرح

قاعده لاجرح از مهمترین قواعد عقلانی است که در صحت و مدرک آن شک و شبهه‌ای وجود ندارد و از آیات، روایات و اجماع بر آن استدلال می‌شود مثل «ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابراهیم هو سماءکم المسلمین». (حج/۸۷)

مرجع در این قاعده عرف است یعنی وقتی ما ادله احکام اولیه مثل قاعده حرج را به عرف عرضه می‌داریم بالفطره دومی را بر اولی مقدم می‌داند چون امثال این قاعده از قواعد تسهیلیه امتنانه که رفع تکلیف و مشقت می‌کند هستند.

یعنی منزّه است شرع مقدس از جعل حکم حرجی مطلقاً نه نفی و نهی حرج غیر متدارک و نه رفع حکم به رفع موضوع و نه نفی عین نهی  
نکته: در مقام شک اگر در تحقق حرج و عدم تحقق آن شک شود مرجع اصل موضوعی قاعده اشتغال است.

موارد تطبیق قاعده: این قاعده اختصاص به مورد خاصی نیست بلکه در تمامی ابواب فقه ساری و جاری است.

مفاد و ملاک قاعده عسر و حرج نفی حکم شرعی است نه نفی جعل حکم و نفی حرج نفی به عنوان عدم جعل آن از سوی شرع است.

در قاعده نفی حرج، آن حرج و مشقتی که موضوع حکم است عبارت است از مشقت شخصی اما در جعل حکم مشقت نوعی می‌تواند حکمت باشد نه موضوع حکم.

مشقت سه نوع است: ۱. مشقت نوعی ۲. مشقت شخصی ۳. مشقت معمولی معمولی که ناشی از تکلیف است مثل مشقت روزه داری برای شخص سالم، ۴. ناشی از اعمال و رفتار نادرست خود مکلف مثل قصاص، دیه،

معیار عسر و حرج که با این قاعده حکم اولیه مرتفع می‌شود، عبارت از حرجی است که بیش از تحمل عادی مردم باشد نه هر زحمت و دشواری که معمولاً با هر گونه تکلیف وجود دارد.

نکته: پس از این که عسر و حرج عنوانش شخصی و فعلی بود بر احکام اولیه حاکم است. عسر و حرج احکام اولیه کنار می‌رود و اجازه فعالیت به اطلاقات دیگر را نمی‌دهد. هم مشقت

ابتدایی «عسر» رافع حکم اولیه است و هم مشقت نهایی «حرج» رافع حکم است. ایا عمل بر اساس مقتضای قاعد نفی عسر و حرج واجب است یا جایز؟ اگر تکلیفی از مصادیق عسر و حرج شد به مقتضای قاعده آن تکلیف منتفی شد و انسان رنج و زحمت و مشقت را تحمل کرد و آن عمل را انجام داد. حکم آن چیست؟ اگر عمل به مقتضای قاعده واجب باشد. عمل این شخص باطل خواهد بود زیرا بر خلاف حکم و جوبی عمل نموده است ولی اگر عمل به مقتضای قاعده فقط جواز باشد، عمل این شخص صحیح خواهد بود. لذا دیدگاه‌ها متفاوت است جمعی قائل به وجوب و جمعی قائل به جوازند. (بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۲)

## بررسی نظریات

با طرح استدلال‌ها اگر چه در جای خود متقن هستند اما به نظر می‌رسد اشکالات و شبهاتی بر آن‌ها وارد است:

**اول:** با وجود دلیل کافی بر امکان قصاص و عدم تأثیر اذن و رضایت مجنی علیه: شبهه در امکان قصاص باقی نمی‌ماند تا به وسیله آن بتوان قصاص را منتفی کرد.

چرا رضایت مجنی علیه بی تأثیر است؟ چون حق قصاص و سلطنت بر قصاص و عفو حقی است که برای اولیای مجنی علیه به موت او ثابت می‌شود و به شخص مجنی علیه ارتباطی ندارد که آن را بخواهد ساقط نماید و از قبیل اسقاط (مالم یجب و یتبث للمسقط قبل وجوبه و ثبوت له) نیست، بلکه از قبیل اسقاط ما یجب قبل وجوبه است. پس وجهی برای جواز اسقاط این حق ورثه از طرف مجنی علیه نیست. به عبارت دیگر حق قصاص برای ورثه مجنی علیه است که موضوع آن موت مجنی علیه به سبب جنایت است نه مجرد جنایت و ثبوت اعتبار آن قبل از وقوع.

**دوم:** قبل از مردن شخص حقی ایجاد نشده است تا قابل اسقاط باشد. آنچه در زمان حیات وجود دارد، حق حیات است که طبق مبانی دینی قابل اسقاط نیست و ادله وجوب حفظ نفس جان به حدی قوی هست که به جای حق حیات، باید از آن به تکلیف به حیات یاد کرد.

نکته قابل توجه این است که سلطنت بر قصاص و عفو به حکم اطلاق «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ



سُلطاناً» (اسراء/ ۳۳) مطلقاً ثابت است. چنانکه در اسقاط دیه نفس در شبهه عمد و قتل خطا نیز همین حکم را دارد و دیه برای وارث ثابت است نه برای مجنی علیه تا از طرف او صورت گیرد.

**سوم:** اشکال دیگری که مطرح است این است در یکی از استدلال‌ها آمده بوده که ظلم با اذن مجنی علیه به مرحله ثبوت نمی‌رسد. جواب این است که احتمال دارد ظلم با عدم اذن شارع محقق شود نه عدم اذن مجنی علیه و در صورت شرط بودن اذن شارع، در مسئله ظلم صدق می‌کند.

در تأیید اشکال دوم این نکته نیز قابل ذکر است که حضرت امیر (ع) پس از مجروح شدن به دست ابن ملجم خطاب به فرزندان فرمود: احبسوا هذا الأسیر... فان عشت فانا اولی بما صنع بی،... وان متّ فذلک الیکم... (حرعاملی، ۱۳۹۶ق، ج ۱۹ ص ۹۴)

حضرت در این نقل بجای اینکه خود تصمیم بگیرد اختیار عفو و مصالحه و قصاص را به اولیای دم سپردند.

**اشکال:** ممکن است حضرت در عین برخورداری از حق قصاص از آن خودداری کردند.

نکته دیگری که اشکال دوم را زیر سؤال می‌برد اینکه در جنایت بر اعضا این حق برای مجنی علیه ثابت است و کسی در آن شک ندارد و دلیل دیگری که شاید مؤید داشتن حق قصاص برای مجنی علیه در حال حیات و اجازه او مؤثر است این است که می‌داند لحظاتی دیگر موت ایجاد می‌شود اما بخاطر علل خاصی فرد به کما رفت و بعد از مدتی برگشت آیا این اذن قبل از وقوع جنایت مؤثر و صحیح است یا خیر؟ یا اینکه مرد ولی قبل از دفن زنده شد آیا مؤثر است یا خیر؟ قطعاً کسی شک در آن ندارد که مؤثر است.

از طرفی در زمان حیات شخص ما اراده او را، شخصیت او را نادیده می‌گیریم که تو حق اذن نداشتی و اذن تو بی اثر است این حق به کسی داده نشده است که بتواند اراده و اختیار شخصی را زیر سؤال ببرد و نادیده بگیرد، کسی می‌خواهد خودکشی کند، به هر علتی، و اقدام می‌کند بر علیه خودش و خود را به قتل می‌رساند اگر چه این اقدام خلاف شرع است و خداوند اذن چنین کاری را به او نداده است ممکن است کسی از این زاویه استدلال کند که چون شارع اذن نداده است پس او هم اختیارش سلب شده است بحث دیگری است و حرمت دارد.

## نتایج تطبیق قاعده لاجرح با اتانازی

خلاصه نظرات فقهای امامیه متقدمین و متأخرین نسبت به مباحث و موضوع اتانازی در سه گروه قابل جمع بندی است.

### گروه اول

قائل به سقوط قصاص و دیه هستند (علامه حلی و امام خمینی (ره)) دلیل این گروه: به دلیل اذن که مقتول داده است و حق خود را ساقط کرده است. دوم: اذن در قتل ایجاد شبهه کرده است.

### گروه دوم

قائل به عدم سقوط حق قصاص و دیه هستند. محقق اردبیلی، محمد حسین نجفی و آیت الله خوئی، دلیل آن‌ها: اول: قتل با اذن و اجازه مباح نمی‌شود. دوم: قصاص بدل از نفس نیست بلکه قصاص عقوبت است.

### گروه سوم

قائل به سقوط حق قصاص و سقوط یا عدم سقوط دیه هستند (تردید). شهید ثانی و محقق حلی، دلیل این گروه: اولاً مقتول حق خویش را با اذن ساقط کرده است. دوم: اذن به قتل ایجاد شبهه کرده است.

- فقها معاصر: غالباً اتانازی را جایز نمی‌دانند اگر چه برخی قائل به سقوط قصاص و دیه هستند.

از طرفی از آنجا که سه نظریه در قتل از اول ترحم و اتانازی و با تقاضای مریض وجود دارد می‌توان گفت:

۱- مرتکب قابل قصاص است ۲- قصاص منتفی است ولی دیه را لازم است بپردازد ۳- انتفای دیه و قصاص.

حال با توجه به این اقوال جایگاه قاعده لاجرح چگونه است آیا قابل اعمال هست یا خیر؟  
با اعلام رضایت قبلی مجنی علیه، دو دیدگاه درباره سقوط یا بقای قصاص مطرح شد و برای

هر یک ادله آورده‌اند که به نظر می‌رسد بقای قصاص قوی تر است و در علم حقوق با لحاظ حق جامعه و جنبه عمومی اقتضای آن دارد که افراد حق تصمیم‌گیری راجع به حیات خود را نداشته باشند پس تصمیم فرد برای اسقاط قصاص و مجازات بی اثر تلقی گردد.

از این رو با لحاظ نظم اجتماعی از یک سو و ارزش برتر بودن حیات از سوی دیگر اقتضاء دارد که دیدگاه نافذ نبودن اذن در قصاص مبنای قانونگذاری قرار گیرد.

اما بنا به نظریه دیگر که حق قصاص را منتفی می‌دانست مثل صاحب جواهر رحمة الله علیه در این حال آیا جانی باید دیه بدهد یا خیر؟ جواب دادند با توجه به شبهه در قصاص اجراء را از دست می‌دهد ولی از آنجا که خون مسلمان نیز نباید هدر شود، با انتفای قصاص، مجازات دیه جایگزین آن می‌شود و رضایت و اذن مجنی علیه موجب انتفای آن نمی‌گردد (نجفی ۱۴۰۴، ج ۳۶ ص ۴۲۸)

سؤال این است که با انتفای قصاص و دیه یا بازگشت اولیای دم از آن، تعزیر مرتکب چه حکمی دارد؟

به نظر می‌رسد در جنبه عمومی برای قتل از این باور ناشی شده است که مجازات قتل عمد در فقه اولاً: قصاص است و با انتفای آن و به اقتضای «فقد جعلنا اولیه سلطاناً» و جهی برای اعمال مجازات دیگر باقی نمی‌ماند و در نهایت با لحاظ حکم ثانوی و عارض شدن جنبه‌های دیگر، می‌توان به تعزیر مرتکب در صورت انتفای قصاص اقدام کرد.

آیت‌الله صافی می‌فرماید: اگر اولیای دم عفو کند، تعزیر جایز نیست. (استفتانات ص ۲۴۵)  
آیت‌الله مکارم می‌فرماید: قتل نفس در اسلام جنبه خصوصی دارد و با گذشت منتفی می‌شود مگر اینکه تکرار آن در جامعه اثر خاصی بگذارد و نظم را مختل کند و از باب عناوین ثانویه حاکم شرع می‌تواند تعزیر نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴، ص ۸۷)

بنظر می‌رسد با توجه به این قاعده فقهی «التعزیر لکل عمل محرم» بتوان گفت که هرگاه در قتل قصاص منتفی شود تعزیر مرتکب ممکن شود. و براساس همین قاعده معاون در اتانازی یا خودکشی هم قابل تعزیر خواهد بود.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- ابن ادریس حلی محمد بن احمد، سرائر، ناشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ناشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- اسلامی تبار، شهریار و محمد رضائی منش، مسائل اخلاقی و حقوقی در قتل ترحم آمیز، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، اسفند ۱۳۸۶.
- اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد سید گیلانی، ناشر نوید اسلام، ۱۳۸۹.
- آقابابایی نبی، اسماعیل، مسائل فقهی حقوقی قتل از روی ترحم (آتانازی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- بجنوردی محمد حسین، القواعد الفقهیه، ناشر دلیل ما، ۱۳۸۲.
- بندرریگی، محمد، المنجد: عربی به فارسی، ترجمه: انتشارات ایران،
- جعفری لنگرودی محمد جعفر، دوائر المعارف علوم، ناشر گنج دانش، چاپ ۱۳۸۱.
- حرّ عاملی، محمد، وسایل الشیعه، چاپ چهارم، تهران، مکتبه اسلامی، ۱۳۹۷ق.
- حسین زاده اصفهانی، احمد رضا، آشنایی با اصطلاحات فقهاء، انتشارات دارالعلم، زمستان ۱۳۹۶.
- حلی، ابن ادریس، محمد بن احمد، السرایر الحاوی لتحریر الفتاوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۰ق، ۱۳۶۸ش.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ناشر موسسه دارلحدیث العلمیه و الثقافیه، ۱۳۹۳.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ترجمه مبانی تکمله النهاج، ناشر حقوق اسلامی، ۱۳۹۴.
- رحیمی محمد مهدی، بررسی ابعاد حقوقی فقهی آتانازی با رویکرد حقوق کیفری، ناشر دانشگاه امام صادق ع، ۱۳۹۲.
- شهید ثانی زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ناشر کربلایی محمد علی، ۱۲۶۰ق.

- صادقی، محمدهادی، بررسی فقهی و حقوقی آتانازی، مجله: مطالعات حقوق دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره دوم ۱۳۹۴.
- صادقی، محمدهادی، جرائم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)، نشر میزان، ۱۳۸۷.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، محقق: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی محمد حسن، الخلاف، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۲.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه لشیخ مفید، ۱۳۷۱، ناشر دارالتعاریف للمطبوعات
- عباسی زنجانی محمد مسعود، ترجمه و شرح شرایع الاسلام، ناشر دارالعلم، ۱۳۹۶.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، قاعده لاجرح، ناشر: مرکز پژوهش های فقهی، سال ۱۳۸۵.
- فتاحی معصوم، سید حسین، مجموعه مقالات سومین همایش دیدگاه اسلام در پزشکی، ۱۳۸۵.
- فرهنگ عمید، حسن ناشر فرهنگ اندیشمندان، ۱۳۸۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ناشر انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۲.
- گلپایگانی محمد رضا، مجمع المسائل، دارالقران الکریم، ۱۳۶۱.
- لاریجانی باقر، مروری بر مبنای اخلاق پزشکی، صمت سال ۱۳۸۵
- مامقانی، علامه عبدالله، تنفیح المقال، ناشر مطبعه الامرئضویه، ۱۳۴۹.
- مجتبابی محمد اسدالله، بررسی قاعده لاجرح از نگاه امامیه، ناشر جامعه المصطفی، ۱۳۹۳.
- محقق داماد مصطفی، فقه پزشکی، موسسه حقوقی سینا، مرکز نشر علوم اسلامی انجمن علمی حقوقی پزشکی ایران ۱۳۹۸.
- مرتضوی، سید محسن، قتل از روی ترحم (آتانازی) در آینه فقه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۶.
- مشائخی، قدرت الله، قاعده های فقهی، چاپ سمت، ۱۳۸۵.
- مطهری مرتضی، مستند تحریر الوسیله (کتاب المواریث)، ناشر، استاد مطهری، ۱۳۷۶.
- مظاهری تهرانی، مسعود، حق مرگ در حقوق کیفری، هستی نما، تهران، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، احکام پزشکی، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب، ۱۳۹۴.
- ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر

المصطفی، ۱۳۹۳.

موسوی زاده، سید جواد، قاعدتی لا جرح و لاضرر و آثارهما فی الفقه الاسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۸۹.

میر محمد صادقی، حسن، جرایم علیه اشخاص، ناشر میزان، ۱۳۸۹.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ پنجم، مکتبه اسلامیة، ۱۳۶۲.

نراقی، احمد بن محمد، عوائد الایام، ناشر چاپ سنگی، ۱۳۲۱ ق.